

گزارشی از دیدار با آیت‌الله‌العظمی سیستانی

احمد مسجدجامعی

ویژه نامه نوروزی روزنامه/ اعتماد ملی، اسفند ۱۳۸۶، صفحه ۵۲-۵۳

آنچه می‌خوانید حاصل دیداری است با آیت‌ا... سیستانی در سفر اخیرم به عراق. این گفت‌وگو ضبط‌شده نیست و فکر نمی‌کردم روزی آن را بنویسم. گفته‌های ایشان را نقل به مضمون کرده‌ام، هرچند کوشیده‌ام عین عبارات ایشان تا جایی که ممکن است محفوظ بماند.

از بازارچه‌های شلوغ وارد کوچه‌ای تنگ می‌شویم؛ با خانه‌های قدیمی. منزل آیت‌ا... سیستانی در همین کوچه قرار دارد.

فکر می‌کنم با توجه به وضعیت ویژه عراق باید تدابیر شدید امنیتی برای ورود به آن خانه حاکم باشد، اما نشانی از تدابیر سخت نیست. احترام می‌کنند و بی‌آنکه کسی از ما درباره همراه داشتن موبایل یا چیزهای مشابه دیگر سوال کند، وارد منزل می‌شویم.

در اینجا روحانیون کشورهای مختلف حضور دارند. هرچند زبان غالب عربی است، اما حضور زبان فارسی را هم حس می‌کنم و می‌توان با این زبان هم گفت‌وگو کرد.

یکی، دو نفر همراهی می‌کنند، تا دقایقی بعد وارد اتاق آیت‌ا... بشویم.

اتاق بسیار ساده است و ایشان دو زانو در کنجی نشسته‌اند. انتظار می‌رفت مطابق روال معمول وسایل و تجهیزاتی از قبیل دوربین و ضبط صوت و غیره در اتاق پیش‌بینی شده باشد، اما چنین نیست، تشریفاتی به چشم نمی‌خورد و جز پتوی کنار اتاق تجمل دیگری وجود ندارد.

اینک در محضر ایشان نشسته‌ایم و آشنایی‌های اولیه حاصل شده است.

قاعده این است که آقای سیستانی بپرسند و ما پاسخ دهیم، اما با فروتنی و ادب تمام ایشان سخن را آغاز

می‌کنند و گزارشی کوتاه از وضعیت عراق امروز می‌دهند و می‌افزایند: ما اینجا به ابتلائات سخت

آزمایش می‌شویم و البته گلایه‌ای هم نیست و خدا را شکرگزاریم. ائمه ما هم به ابتلائات سختی دچار

بودند. آنها پیشوایان ما هستند. ما خدا را شاکریم که برای این مشکلات در عراق انتخابمان کرد و این

لیاقت را در ما و مردم عراق دیده و اینگونه امتحان می‌کند.

اگر با من نبودش هیچ میلی

چرا ظرف مرا بشکست لیلی

شما در اینجا به زیارت آمده‌اید، قبول باشد؛ ولی ما در جوار حرم مطهر امیرالمومنین(ع) هستیم و توفیق تشریف نداریم.

من در این سال‌ها به واسطه شرایط دشوار امنیتی، فقط يك بار موفق به زیارت در حرم شده‌ام؛ آن هم زمانی بود که پس از معالجات از خارج به اینجا برگشتیم و قبل از آمدن به خانه به زیارت حرم مطهر موفق شدیم.

شما از کشتارهای شیعیان و مردم عراق خبر دارید؛ از ظلم‌هایی که به مردم ما می‌شود، کم و بیش اطلاع دارید؛ از ضربه‌هایی که به ما وارد می‌شود، قدری شنیده‌اید، ولی ما باید تحمل کنیم: مرد آن است که در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیا باشد

من به آینده عراق خوشبین هستم و امیدوارم که ما از این امتحانات و ابتلائات سربلند بیرون بیاییم. شما هم قدر امنیت را در کشورتان بدانید. الان در افغانستان، پاکستان و عراق که همسایه شما هستند، ناامن است و شما مراقب این امنیت در کشورتان باشید. در مثل است که مرگ فقط برای همسایه نیست. این گزارش ما بود؛ حالا شما که مشکلاتی از این نوع ندارید، از اوضاع ایران بگویید؛ از اوضاع فرهنگی و فکری ایران بگویید؛ شما در برابر نظرات جدید و دیدگاه‌های فکری غرب چه کارهایی کرده‌اید؟

واقعیت این بود که من آمادگی چنین پرسشی از ناحیه ایشان را نداشتم. غافلگیر شده بودم. تصویری که تاکنون از ایشان در ملاقات با ایرانی‌ها نقل می‌شد، حول محورهای دیگری بود: بحث درباره آرای فقهی و تاکید اهمیت حدیث و کمی هم مباحث سیاسی و البته مسائل مستحدثه را هم مطرح می‌کردند. یکی از دوستان از ایشان پرسیده بودند که چرا دوره درس خارج شما این قدر طولانی است و پاسخ شنیده بود که من مقید هستم به مسائل خلاف و نظرات اهل سنت در مباحث فقهی بپردازم، اما این بار بحث لونی دیگر داشت و از حوزه دیگری آغاز شده بود؛ پرسش در باب فرهنگ و مبانی فکری و نظری بود. پرسش آقای سیستانی، پرسش ساده‌ای نیست، بلکه دغدغه مهمی است که همه ما درگیر آنیم. در پاسخ به ایشان می‌گویم یکی از رویدادهای مهم فرهنگی در سال‌های پس از انقلاب در ایران رواج و شکوفایی دانشنامه‌نویسی است. بیش از دو دهه است که ما در این حوزه کار می‌کنیم، می‌کوشیم با منابع و نگاه‌های جدید که منطبق با شرایط امروز عالم باشد، مباحث و مطالب مختلف را به صورت مقالات دایره‌المعارفی تالیف و تدوین کنیم تا به سهولت در اختیار مراجعه‌کنندگان قرار گیرد و پاسخگویی پرسش‌های آنها باشد. البته اینگونه کارها لزوماً جنبه گروهی و سازمانی دارد و کاری فردی نیست.

آیتا... سیستانی در تایید می‌گویند امروز دیگر کارهای بزرگ فردی چندان معنایی ندارد و چنین کارهایی باید لجنه‌ای باشد و بعد بحثی را پیش می‌کشند که بیشتر باعث تعجب و شوق من می‌شود. هیچ انتظار آن را نداشتم.

ایشان با همان لحن آرام و سخن بی‌پیرایه می‌گویند: من برخی از این کارها را دیده‌ام و وقتی با تسلط تمام به نقد و بررسی برخی از مدخل‌های این دایره‌المعارف‌ها اشاره می‌کنند تعجب و حیرتم بیشتر می‌شود. آیت به مدخل <ابن تیمیه> و <ابن سینا> به عنوان نمونه‌هایی که دیده‌اند، اشاره می‌کنند و درباره آنها نظر می‌دهند.

مدخل ابن تیمیه نوشته مرحوم آقای زریاب خوبی است. ایشان بی‌آنکه اشاره‌ای به نام پدیدآورنده داشته باشند، می‌گویند که این مقاله طولانی و خوب است؛ ولی بعضی از ابعاد و آثار مهم ابن تیمیه دیده نشده است و در برداشت‌ها و استنباط‌ها نظرات ویژه‌ای که بدیع باشد، ارائه نشده است؛ من هنوز از آن تامل در این سخن بیرون نیامده‌ام که به مدخل بعدی می‌پردازند.

مدخل ابن سینا را مثال می‌زنند. این مقاله را مرحوم آقای شرف خراسانی تالیف کرده‌اند؛ ایشان این بحث را با مدخل ابن سینا در دایره‌المعارف جدیدی در مصر، که نام آن را نبردند، مقایسه می‌کنند و کار مصری‌ها را منسجم‌تر و با ایده‌ای روشن‌تر ارزیابی می‌کنند؛ هر چند مدخل ابن سینا در دانشنامه ایران منابع بیشتری را ارائه داده و اطلاعات و حجم مطالب آن گسترده است ولی می‌توانست جنبه تحلیلی بیشتری داشته باشد.

پس از آن به مدخل، <اعتباریات>، می‌پردازند؛ این مدخل به قلم آقای سروش است و درباره آن می‌گویند که این مقاله گاهی به نظرات میرزای نائینی و گاهی به آرای مرحوم کمپانی نزدیک می‌شود؛ هر چند انسجام و ایده روشنی در آن نمی‌توان یافت.

سپس تاکید کردند که البته در بین دانشنامه‌های فارسی فقط دایره‌المعارف بزرگ اسلامی را دیده‌اند و ترجمه عربی برخی از مجلدات آن را نیز دارند. سر ویراستار این دانشنامه سیدمحمدکاظم موسوی بجنوردی است و پدر ایشان از بزرگان حوزه نجف بوده‌اند.

در اینجا از طرحی سخن گفتم که چند سال پیش برای ارزیابی مدخل‌های اسلامی دایره‌المعارف‌ها و اظهار نظر در باب رتبه‌بندی بهترین آنها در این زمینه انجام دادیم.

سپس آیت‌الله سوال کردند که این کارها البته خوب و ارزشمند است ولی عمدتاً جنبه عمومی و اطلاعات کلی دارند. در حوزه‌های تخصصی و تحلیلی چه کارهایی شده است؟

معلوم بود سوال ایشان قرار دادي نيست؛ پرسش‌هاي اساسي و دغدغه‌هاي فكري گسترده‌اي دارند و از باب نقش و تظاهر و تفاخر به اين مباحث روي نياورده‌اند.

تأملي کردم و از چند موسسه پژوهشي و انتشاراتي تخصصي نام بردم؛ مرکز تدوين کتاب‌هاي درسي حوزه و دانشگاه‌ها، مرکز نشر دانشگاهي و سمت (سازمان مطالعات و تحقيقات) و تاريخچه شکل‌گيري آنها را همراه با گزارشي کوتاه از فعاليت‌هايشان ارائه دادم.

تأملي کردم و از چند موسسه پژوهشي و انتشاراتي تخصصي نام بردم؛ مرکز تدوين کتاب‌هاي درسي حوزه و دانشگاه‌ها، مرکز نشر دانشگاهي و سمت (سازمان مطالعات و تحقيقات) و تاريخچه شکل‌گيري آنها را همراه با گزارشي کوتاه از فعاليت‌هايشان ارائه دادم.

سپس با اين پرسش دقيق آيت‌الله روبه‌رو شدم که اين کارها خوب است اما آيا محصول اين کارها تاثيرگذار بوده و مورد توجه جوانان و دانشگاهيان قرار گرفته است. ايشان به‌دنبال تاثيرات اجتماعي اين آثار هم هستند و در باب اجماع استادان در باب اين مباحث و با توجه به محافل علمي و فكري معارض دقت‌نظرهاي ويژه‌اي دارند.

واقعيت اين است که تاکنون نظام ارزيابي کيفي در اين حوزه‌ها نداشته‌ايم و گزارش‌ها جنبه کلي‌گويي و يا آماري داشته‌اند. نمي‌توانيم پاسخي صريح و مستند بدهم؛ از اين رو ترجيح دادم که ادامه سخن را به ايشان واگذار کنم. آيت‌الله سيستاني اين بار صريح‌تر طرح موضوع کردند.

من با افکار و آثار برخي از شخصيت‌ها مثل آقاي مطهري آشنا هستم. ايشان شخصيتي تاثيرگذار بودند؛ ولي بيش از سه دهه از زمان تاليف آن آثار مي‌گذرد. هر چند هنوز هم قابل استفاده هستند، آيا شما شخصيت‌هايي تربيت کرده‌ايد که مثل ايشان باشند؟

سپس خود ايشان ادامه مي‌دهند که با افکار بعضي از شخصيت‌هاي ايراني آشنا هستم و به آنها علاقه‌مندم؛ اما نمي‌دانم تاثير اين افکار و آرا در بين گروه‌هاي تحصيلکرده و جوانان دانشگاه‌ديده چقدر است؟ به ناگزير اشاره‌اي به نسل جديد نويسندگان و پديدآورندگان دارم و گزارشي از بعضي بحث‌هاي فكري امروز ارائه دادم. اما ايشان همچنان به‌دنبال پاسخ براي سوالات اساسي خود بودند و هر بار به نحوي به تبیین پرسش خود مي‌پرداختند.

مشخصاً از آقاي جوادي‌آملی نام بردند و اظهار داشتند: من چند بار صحبت‌هاي ايشان را شنیده‌ام و پرسيدند آيا همانطور که ما شنیده‌ايم و به مذاق ما خوش آمده است، مخاطبان ديگر هم از اين بيانات استفاده و استقبال مي‌کنند؟

ایشان سپس افزودند بعضی آثار آقای مصباح یزدی را هم خوانده‌اند و مشابه این سوال را در مورد تالیفات ایشان نیز دانستند که آیا پاسخگویی نیازهای نسل امروز و مفهوم و مقبول آنها هست؟

من درباره نحوه آشنایی ایشان با آثار آقایان پرسیدم؛ پاسخ دادند یکی - دو بار از طریق صدا و سیما مطالب ایشان را شنیده‌ایم، بعضی آثار آقایان را هم خوانده‌ام.

پاسخ این بود که این بحث‌ها برای بعضی گروه‌ها پاسخگوست و آنگاه به تنوع و تکثر هویت‌های فکری در ایران اشاره می‌کنم که به حدی است که در شرایط فعلی نمی‌توان از دیدگاه غالب نام برد و بلافاصله می‌افزایم هر چند شخصیت‌های دیگری هم هستند که به دلایل مختلف چندان رسانه‌ای نیستند، اما از تاثیرگذاری و مقبولیت برخوردار هستند.

و در لابه‌لای این مباحث صحبت از فلسفه پیش می‌آید و آیت‌الله به موضوع جالبی اشاره می‌کنند. قبلاً فلسفه در بین ما به همه ساحت‌های زندگی و علم توجه داشت؛ اما کم‌کم محدود به ماوراءالطبیعه شد و رابطه‌اش با زندگی روزمره و با علم قطع شد، در همین بحث از ابن‌سینا یاد می‌کنند، به‌عنوان کسی که در آثارش صرفاً به ماوراءالطبیعه محدود نیست و حتی حوزه موسیقی را هم دربر دارد و از ابن‌خلدون نام می‌برند که در آثارش به فلسفه اجتماعی می‌پردازد.

سپس آیت‌الله بحث را به حوزه دیگری هدایت می‌کنند و از وضعیت گروه‌های فکری جدید می‌پرسند. در این میان اشاره‌ای به کتاب سیاستنامه آخوند خراسانی می‌شود. این کتاب تالیف آقای کدیور است و سراغ جلد دوم آن را می‌گیرند و توضیح می‌دهند برخی از مطالب و سندها به جلد بعدی ارجاع شده است.

آیت‌الله این کتاب را با دقت خوانده‌اند و ایرادهایی به فصل‌بندی و نمایه‌سازی آن دارند و می‌گویند ارجاعی را که در فهرست به متن کتاب داده شده نتوانستند بیابند.

بحث به حوزه مباحث تاریخی کشیده می‌شود و از ازدیاد رویکرد به مباحث تاریخی در ایران می‌پرسند. این مباحث و این شیوه بحث چقدر پاسخگویی نیاز امروز ماست و اشاره دارند که مباحث تاریخی در ایران عموماً با نگاه به انقلاب اسلامی است. حالا یاله یا علیه و ظاهراً این نحوه تاریخ‌نگاری را چندان قابل قبول نمی‌دانند؛ و بر این نظرند که تاریخ هر دوره را باید با توجه به شرایط و وضعیت حاکم بر همان دوره نوشت و ارزیابی کرد.

چون فکر نمی‌کنم جلد دوم کتاب آقای کدیور منتشر شده باشد؛ لذا به اثر دیگری اشاره می‌کنم که در باب آرای آخوند خراسانی است و گروهی از طلبه‌های مشهد در حال تهیه کردن آن هستند و ایشان علاقه‌مند هستند که آن را هم ببینند.

جلسه از زمان تعیین شده طولانی‌تر شده است و فرزند بزرگوار ایشان از ابتدای جلسه همچنان ایستاده در جمع ما حضور دارند و ادب ایشان باعث نگرانی بیشتر در باب تاخیر در برنامه‌ها می‌شود. به‌رغم آن‌که دوست داشتم همچنان پای سخنان ایشان بنشینیم، آماده رفتن می‌شوم؛ اما گویی ایشان هنوز مطالبی دارند که بی‌شک برای ما مهم و ارزشمند است؛ آیت‌الله در باب کتاب‌هایی که از قم برایشان ارسال می‌شود می‌گویند در این آثاری که اخیراً می‌بینند توجه زیادی به مسائل مربوط به کرامات است و اظهار می‌دارند که این قبیل کتاب‌ها چاپ‌های مختلف و متعددی دارد و سپس به نمونه‌ای از این کتاب‌ها اشاره می‌کنند که در شمارگان بالا به بازار آمده است.

در پاسخ به ایشان من هم حرفی برای گفتن ندارم و نمی‌توانم این همه کرامات و عوامزدگی را که حتی در حوزه خواص هم راه پیدا کرده است انکار کنم.

ترجیح می‌دهم در این مورد سکوت کنم. سپس به بعضی کارهای این دین‌پژوهان اشاره می‌کنم و از تأثیرات علمی راه‌اندازی کتابخانه‌های تخصصی در حوزه‌های فلسفه و کلام و حدیث و قرآن و تاریخ و ادبیات و فقه که چند سالی است در قم کار خود را آغاز کرده، نکاتی را بیان می‌کنم و نشریه آینه پژوهش از دفتر تبلیغات اسلامی را معرفی می‌کنم که منبع قابل اتکایی برای بررسی وضعیت کتاب‌های دینی در ایران است.

سپس یادی از مرحوم میرزا علی‌آقای فلسفی می‌شود و به کتابی که درباره انسان خوانده‌اند اشاره می‌کنند. من به معرفی کتاب دیگری درباره آقای فلسفی می‌پردازم که توسط شاگردان ایشان تهیه شده و در دست انتشار است.

به همین مناسبت نامی از آقای مهدوی‌دامغانی به میان می‌آید. ایشان این خاندان را می‌شناسند و بلافاصله می‌گویند احمد مهدوی‌دامغانی که در آمریکا است؟ یادم می‌آید که در شرحی از آقای مهدوی‌دامغانی خوانده‌بودم که ۶۰ سال پیش در مشهد مقدس آیت‌الله سیستانی نزد مرحوم حاج شیخ سیف‌الله ایسی شرح منظومه می‌خواندند. بحث حوزه خراسان است و یادی از برخی بزرگان می‌شود نامی از آقای حکیمی هم به میان می‌آید، آیت‌الله علاقه بسیار و تأکید بر اهمیت حدیث دارند و از کتاب‌های آقای حکیمی هم برخی را خوانده‌اند و از اینکه آثار ایشان مورد توجه است اظهار رضایت دارند.

از سخنان آیت‌الله و احاطه همه‌جانبه‌ای که به مباحث حوزه‌های فکری و فرهنگی دارند می‌شود دریافت که ایشان با آثار دانشمندان دیگر کشورها آشنا هستند؛ اما در عین حال می‌پرسم: آیا شما آثار نویسندگان دیگر کشورها را هم دنبال می‌کنید؟

پاسخ می‌دهند بله، آثار عربی دیگر کشورها را می‌خوانم؛ اما با زبان‌های اروپایی آشنا نیستم و از ترجمه‌های عربی آنها استفاده نمی‌کنم. دوستان خصوصاً از بیروت این کتاب‌ها را تهیه می‌کنند. آیت‌الله کتابخانه‌ای دارند که در آن ده‌ها جلد کتاب فارسی به چشم می‌خورد و می‌گویند بعضی از کتاب‌ها را دوبار خوانده‌ام و بخش‌هایی از کتاب‌ها را چند بار. ایشان اظهار می‌دارند درباره ایران کتاب‌هایی را که دیگران در کشورهای دیگر هم نوشته‌اند می‌خوانند.

آیت‌الله ابراز تمایل می‌کنند که آثار ارزشمندی را که در ایران چاپ شده است برایشان بفرستیم و بلافاصله اضافه می‌کنند البته بهای آن را خودم می‌پردازم تا به شما فشاری وارد نشود. در پاسخ کمی مکث می‌کنم و ایشان ادامه می‌دهند که شما نگران نباشید، من از وجوهات شرعی استفاده نمی‌کنم؛ پولی برای این خریدها در اختیار ما هست و من خوشحالم که بتوانم خدمتی انجام دهم.

خیلی بیشتر از زمان پیش‌بینی شده در خدمت ایشان بوده‌ایم و دیگر وقت خداحافظی است. از جا برمی‌خیزم. ایشان هم برخاسته‌اند. برای خداحافظی نزدیک می‌شوم؛ اما ظاهراً هنوز مطالب دیگری ناگفته مانده است.

ایشان برخی دوستان و بزرگان را نام می‌برند و درباره مطالب و نامه‌هایی که برای ایشان ارسال شده توضیحی می‌دهند و اضافه می‌کنند که من برای ایران کمتر مطلبی می‌نویسم یا نامه‌ای را پاسخ می‌دهم، چون من چیزی می‌نویسم اما چیز دیگری خوانده و فهمیده می‌شود. در پایان به آقای خاتمی سلام رساندند و ابراز تمایل می‌کنند که آثار ایشان را ببینند. در پایان اینچنین عذرخواهی می‌کنند: ببخشید شما را خسته کردیم؛ می‌خواستم قدری بیشتر بدانم.

من شرمند می‌شدم؛ این شرمندگی وقتی بیشتر می‌شود که ایشان چندقدمی ما را مشایعت می‌کنند و از محضرشان مرخص می‌شوم. از آن خانه ساده و صمیمی پا بیرون می‌نهم و دوباره از همان کوچه تنگ و قدیمی می‌گذرم. بانگ اذان ظهر از گلدسته‌های حرم مطهر در فضا طنین‌انداز می‌شود. آستان مبارک مولای متقیان در پیش‌رو دیده می‌شود. سلام می‌کنم؛ صلی‌الله‌علیک یا امیرالمومنین و به راه خود ادامه می‌دهم.